



خیزش 1388 (بخش نخست: خامی های تهرانیان)

behroozarman@yahoo.com

احمد کسروی اندوه خود را درباره ی سازشکاری پاره ای از آزادیخواهان در انقلاب مشروطه، که زدوبندهای پاره ای از اصلاح طلبان کنونی "حافظ نظام" را بازتاب می دهد، چنین بیان می کند: "یکی از خامی های تهرانیان می بود که به جای آنکه دسته ای بودند و نیرویی پدید آورند و بر سر درباریان کوبند، می خواستند که با زبان خواهش و لابه، و یا از راه پند و اندرز به مشروطه خواهیشان وادارند."

مقاله:

"اینان (آزادیخواهان) می خواستند در تبریز و در دیگر شهرها نیز یک انجمنی از برگزیدگان توده برای نگهبانی به کارهای آنجا برپا باشد. به ویژه در آن هنگام که آغاز جنبش می بود و آزادیخواهان در هر شهری به یک کانون نیاز می داشتند. این بود در شهرهای دیگر نیز، به پیروی از تبریز، انجمن هایی بنیاد یافت که رشته ی کارها را به دست گرفت. دارالشورای، گاهی ایراد به پیدایش این انجمن ها می گرفت، به ویژه با انجمن تبریز همچشمی آشکار نشان می داد. ولی این کانون آزادی که سپس "انجمن ایالتی" نامیده شد، در اندک زمانی شایستگی بسیاری از خود نشان داده در برابر دارالشورای بالا افراشت، و رشته ی شورش و جنبش را در سراسر ایران به دست گرفته با کاردانی آن را راه برد."

احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران

جنبش خواست-گرا و فراگیر کنونی در کشورمان را، می توان بازسازی خلاقانه ی انجمن های مردمی در انقلاب مشروطه، آن هم با بهره گیری از تازه ترین دستاوردهای مبارزات دمکراتیک در ایران و جهان ارزیابی کرد. در جنبش مشروطه، "انجمن ها" که شمار آنان به دویست می رسید، در کوران جنبش، گام به گام در راه کنترل نهادهای دولتی و قانون گذاری و دادگستری گام نهادند و از این راه برای پیاده شدن خواست های توده ای و نیز بهبود عملکرد نهادهای روبنایی کوشش نمودند. به دیگر سخن، "انجمن ها" در برشی کوتاه بر رویکردهای دولت، مجلس، قوه ی قضاییه، سازمان های سیاسی، نهادهای دینی و دیگر ارگان های نوین اجتماعی-اقتصادی کم و بیش دیده بانی می کردند. نیروی جنبنده ی این انجمن ها، نه هموندان و هواداران حزب ها و سازمان های سیاسی، بلکه بویژه رزمندگانی بودند که در "جمعیت مجاهدان" به گونه ای "جبهه ای" و برای آماج های عام دمکراتیک، همچون "برقراری حکومت مشروطه و احداث انجمن های شهری و وضع قوانین بلدی" کوشش می کردند. شمار این مبارزان در سال 1907 میلادی میان 12 هزار تا ده ها هزار تن گمانه زنی می شد. این رویکردهای سازمانی از دستاوردهای مبارزات انقلاب فرانسه و نیز جنبش های کشورهای صنعتی در سده ی نوزده مایه گرفته بود. از دیدگاه تاریخی، می شود "انجمن ها" را بازسازی نوین "ویس های" پیشین ایرانیان هم ارزیابی کرد.

پس از پذیرش ظاهری مشروطه از سوی دودمان قاجار، احمد کسروی پیرامون جایگاه نیروهای مبارز و دمکرات در سازماندهی خیزش های مردمی، بویژه در تبریز نوشت: "رشته ی کارها در دست آنان بود ... آنان نیک می دانستند که

خودکامگی از میان نرفته و تنها نام مشروطه نتیجه ای در برنخواهد داشت و باید نیرو بسیجید و برای نبرد آماده گردید. نیک می دانستند که اگر مردم را بخود رها کنند، کم کم سست گردیده و از جوش فروخواهند خواست. " (آن چه در شرایط کنونی ایران نیز از برجستگی ویژه برخوردار است)

در انقلاب مشروطه "انجمن ها" با دو راه بند بزرگ روبرو بودند، نخست درباریان که سازمان هایی چون "انجمن فتوت" را در برابر مردم به راه انداختند، و دوم واپس گرایان دینی که ارگان هایی مانند "انجمن سادات" را به جنگ شان گسیل داشتند. کسروی درباره ی گروه نخست می نویسد: "یکی از نیرنگ ها این بود که کسانی از درباریان ... به پیروی از شیوه ی آزادیخواهان، انجمنی به نام «انجمن فتوت» بنیاد نهادند که خواستشان جز کوشش به زیان مشروطه نبود. " وی اندوه خود را درباره ی سازشکاری پاره ای از آزادیخواهان، که زدوبندهای پاره ای از اصلاح طلبان کنونی "حافظ نظام" را بازتاب می دهد، چنین بیان می کند: "یکی از خامیهای تهرانیان می بود که به جای آنکه دسته ای بندند و نیرویی پدید آورند و بر سر درباریان کوبند، می خواستند که با زبان خواهش و لابه، و یا از راه پند و اندرز به مشروطه خواهیشان وادارند. " (آن چه امروز هم پاره ای از نیروهای سیاسی، بیهوده از "پیران بی معجزه" ی نظام نیز انتظار دارند)

والتر اسمیت که رویدادهای این برش تاریخی را پی گرفته بود، پیرامون گروه دوم، همانا واپس گرایان دینی که تا چندی با آزادیخواهان همراه شدند، می نویسد: "در ایران همچون اروپا دموکراسی، شریعت را عدوی خود می داند. و اتحاد این دو، اتحادی است غیرطبیعی و دیر یا زود به پیکار سختی علیه یکدیگر برخوانند خاست ... طبقه ی روحانیون خوب آگاه اند که مخالفانشان چه در سر دارند، و نسبت به خطری که هستی شان را تهدید می کند، حساس اند. اما به دامی افتاده اند که گریز از آن سهمناک، بلکه نامیسر است. " بیهوده نبود که کسروی، واپس گرایان این گروه را کسانی می دانست که "مشروطه را جز به معنی «رواج شریعت» نمی گرفتند و نتیجه ی آن را جز گرمی بازار خودشان نمی شمردند. " (آن چه که در خیزش کنونی، "پراگماتیست ها" و "اصلاح طلبان حکومتی" نیز پی می گیرند)

در جنبش نفت، نقش توده ای و کم و بیش مستقل این گونه "انجمن ها" کاهش یافت و کنش و واکنش های آنان، بیشتر به حزب ها و سازمان های سیاسی، وابسته گردید. این فرایند، برآیندی بود از مبارزات مردم ایران در جریان انقلاب مشروطه برای سازمان یابی، لایه بندی ژرفتر اجتماعی و رشد نسبی اقتصادی-اجتماعی در دوران رضاشاه، و بویژه وجود شرایط کم و بیش دمکراتیک در دهه ی سی خورشیدی. در آغاز انقلاب بهمن، جنبش "انجمنی" باز هم گامی به پس برداشت و زیر تاثیر انگیزه های درونی و بیرونی گوناگونی، وظیفه ی دیده بانی "انجمن های انقلاب مشروطه"، در درجه ی نخست به نهادهای دینی-سنتی و پس از آن به گونه ی محدود، به پاره ای از سازمان ها و حزب های سیاسی واگذار گردید.

بازگشت به رویکردهای انقلاب مشروطه

در چند دهه ی گذشته، عوامل گوناگونی به ایجاد شرایطی در کشورمان، همگون با پایان سده ی نوزده و آغاز سده ی بیست میلادی یاری رسانده است. بدین معنا که در روند دگرگونی های اجتماعی-اقتصادی و سیاسی، نهادها و کانون های توده ای، بیش از گروه ها و سازمان ها و حزب های سیاسی درون و بیرون از زمامداری، تاثیرگذار شده اند. شمار زیاد نهادهای دمکراتیک در میان جوانان، دانشجویان، زنان، کارگران، دانش آموختگان و روشنگران که بویژه در یک سال گذشته به "گفتمان های مطالبه-محور" روی آورده اند، نشانگر این دگرگونی شاینده است اگر در انقلاب مشروطه، نبود یا کمبود سازمان های سیاسی، انگیزه ی رشد "انجمن های" توده ای بود، در آستانه ی سده ی بیست و یک، این عوامل را می توان خاصه در دو دسته انگیزه ها جست و جو کرد.

انگیزه ی نخست، کاهش نفوذ گام به گام نهادهای درباری و دینی و سازمان های نزدیک به آنان، دوشادوش یکدیگر بود. نقطه ی اوج ناخرسندی از نهادهای پادشاهی را انقلاب بهمن، و برجسته ترین نمودار خشم توده ها از نهادهای دین سالار را خیزش 1388 به نمایش گذاشت.

انگیزه‌ی دوم در تاثیرگذاری گسترده‌ی نهادهای توده‌ای -انجمنی (به جای سازمان‌های سیاسی یا ستی)، از جمله عبارت بودند از: سرکوب خشن حزب‌ها و سازمان‌های سیاسی، سازشکاری و انفعال و پراکندگی در بخش چشمگیری از نیروهای ساختارشکن زمامداری و اپوزیسیون، ارزیابی نادرست گروهی از نیروهای ملی و دمکراتیک از درون مایه‌ی "نظام اسلامی" و شرایط اجتماعی-اقتصادی، برداشت نادرست از جایگاه منطقه‌ای-جهانی یا "ضدامپریالیستی" سامانه‌ی کنونی، و نیز افت مرحله‌ای در مبارزات آزادیبخش و سازمان‌های دمکراتیک در کشورهای رو به رشد به طور کلی.

زیر تاثیر این گونه عوامل، جنبش ملی و دمکراتیک در ایران همزمان با رشد بحران در ساختار "نظام"، با بازگشت به رویکردهای انقلاب مشروطه و درآمیختن آنان با خواست‌هایی کم و بیش روشن، وارد برشی نوین شد. این جنبش توده‌ای مطالبه‌محور یا خواست‌گرایی "فراگیر" را، می‌توان برجسته‌ترین دستاورد مبارزات مردم ما، نه تنها در سی سال زمامداری اسلامی، بلکه در صد سال گذشته ارزیابی کرد. تاکنون، نقطه‌ی ضعف یا چشم‌آسندیدار پویش نیروهای ملی و دمکرات، خود را بویژه در زمینه‌ی ناروشن بودن خواست‌ها و رویکردها و آماج‌های کوتاه و درازمدت، بازتاب می‌داد. پراکندگی و نابسامانی در نیروهای بالنده، و در پیامد آن، شکست در سه خیزش بزرگ، برآیند ناگزیر آن بود. انقلاب مشروطه به رژیم خودکامه‌ی رضاشاه، جنبش نفت به زمامداری ساواک زده‌ی شاه، و انقلاب بهمن به ولایت مطلقه فقیه انجامید.

جنبشی پیشگام

خیزش مردم ما در کوران انتخابات دهمین دوره‌ی ریاست جمهوری، علیرغم همه‌ی تنگناها، دارای پاره‌ای دستاوردها بود، با اهمیتی نه تنها در گستره‌ی داخلی، بلکه در پهنه‌ی منطقه‌ای و جهانی. این جنبش نشان داد که می‌توان در چارچوب "دموکراسی‌های پارلمانی"، چه در زمامدارهای خودکامه و چه در ساختارهای غیرخودکامه، با تکیه به "گفتمان‌های مطالبه‌محور" و برخاسته از نیازهای کوتاه و درازمدت لایه‌های گوناگون اجتماعی، و بویژه، در "فراز" حزب‌ها و سازمان‌های سیاسی و اجتماعی "جا افتاده"، به سوی دگرگونی‌های ریشه‌ای دمکراتیک و دادخواهانه گام برداشت. پژواک این گام‌های نخستین مردم ما را، می‌شود از هم اکنون در کشور همسایه‌ی افغانستان، در چارچوب کاهش اختیارات رییس جمهوری و کوشش برای دگرگونی دمکراتیک در قانون اساسی، آشکارا شنید. در کشورهای همسایه‌ی عربی نیز بنا به گزارش "واشنگتن پست"، امیرنشین‌ها و پاره‌ای زمامداران باختر آسیا، در اندیشه‌ی ایجاد دگرگونی‌هایی در ساختار سیاسی برای جلوگیری از تکرار "ناآرامی‌های ایران هستند.

در صورت ادامه‌ی جنبش توده‌ای مطالبه‌محور در کشورمان و کامیابی‌های بیشتر آن (به جای "خواهش و لابه" و "پند و اندرز" های اصلاح طلبان حکومتی)، می‌توان انتظار داشت که راهکارهای آن در دیگر کشورهای رو به رشد و حتا در کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی، از جمله در کوران بحران‌های اقتصادی-اجتماعی کنونی، مورد بهره‌برداری قرار گیرند. در کشورهای سرمایه‌داری، خاصه در اروپا، گفتگوهای پیرامون ژرفا دادن به جنبش دمکراتیک و بهره‌گیری بهینه از نهادهای فراحزبی در جریان است، چرا که بسیاری از سازمان‌های "جا افتاده" (از آن میان پاره‌ای از سندیکا‌های کارگری)، زیر تاثیر عوامل گوناگون اقتصادی و اجتماعی، یا درون مایه‌ی دمکراتیک و دادخواهانه خویش را از دست داده‌اند و یا خود را با نیازهای نوین توده‌ها همراه نکرده‌اند. این روند بویژه در دو دهه‌ی گذشته افزایش یافته است. در این دسته کشورهای علیرغم کوشش‌های گوناگون نوآورانه، برای نمونه در سوئد و فرانسه، نهادهای فراحزبی مردمی هنوز به دستاوردهای تاثیرگذاری همچون "گفتمان‌های مطالبه‌محور" و توده‌ای-انجمنی در ایران، دست نیافته‌اند. از لابلای نوشته‌ها و ارزیابی‌های پاره‌ای از "کارشناسان" کشورهای صنعتی، می‌توان به نگرانی آنان از تکرار رویدادهایی همچون با ایران، ولی کم مقیاس تر، در شماری از این گروه‌کشورها نیز پی برد. این نگرانی‌ها، در بستر رویدادهای سیاسی‌ای که تنش‌های دهه‌ی شصت و هفتاد میلادی اروپا را در یادها زنده می‌کنند، خود می‌نمایند. در کوران بحران اقتصاد جهانی، افزون بر افزایش

چشمگیر اعتصاب های کارگری، تازه ترین تنش ها باز می گردند به ناآرامی های فرانسه بویژه در حومه ی پاریس، و کنش های تندروانه ی دانشجویان آلمان در شهرهای گوناگون و از آن میان اشغال موسسه های آموزشی و دولتی.

شرایط درونی و بیرونی به سود مردم ماست

در چارچوب منطقه ای، همانگونه که پیشتر نیز یادآور شده ام، پیروزی همه سویه ی مردم ما بر خودکامگی "ولایی"، و راندن تندروان و پراگماتیست ها و اصلاح طلبانِ حکومتی "حافظ نظام" (یا پشتیبانان "ولایت" خامنه ای-رفسنجانی و همراهانِ نظامی-دین سالار و بازاری آنان)، راهگشای دگرگونی های ملی و دمکراتیک در باختر آسیا خواهد بود. شرایط جهانی و منطقه ای، علیرغم زدوبندهای آشکار و پنهان کشورهای صنعتی برای تبدیل سیاست های کلاسیک استعماری به رویکردهای نواستعماری (و در مورد ایران، الگوبرداری از مصر و مالزی و ترکیه و آذربایجان، و نه نگاه به کشورهای پیشرفته ای چون آلمان و فرانسه و سوئد)، به سود این دگرگونی ها رو به تغییر است. از دیدگاه داخلی نیز دگردیسی ها امیدوار کننده است.

این شرایط استثنایی هرچند دهه یکبار برای جنبشی کم و بیش زیربنایی، و با نگرشی ژرف به تاریخ سرزمینمان، هرچند سده یکبار برای خیرشی بلند فراهم می گردد. کامیابی یا ناکامی در دستیابی به آماج این جنبش ها، وابسته است به درجه ی هشیاری و ژرف اندیشی توده ها و راهبران آنان و نیز تناسب میان نیروهای بالنده و بازدارنده در گستره ی داخلی و خارجی. در این شرایط، همه ی ما ایرانیانی که خود را "نگاهبان خرمی و آبادانی" این سرزمین می دانیم، به گمان زیاد در برابر یک آزمون تاریخی قرار گرفته ایم. نگارنده این برش تاریخی را با دوران صفوی و افشار سنجش پذیر می داند. دوران ما شاید آماده ی آن گونه دگرگونی های ریشه ای باشد که هر چند سده یک بار پدید می آیند. این پهنه، نه جای مترسک های سیاسی ای است که به جای تکیه به توده ها، در راه سازش در بالای هرم زمامداری و "آرام" کردن مردم گام بر می دارند، و نه جای کسانی که با زبونی، دست یاری به سوی بیگانگان دراز می کنند.

در کوران خیزش توده ای کنونی، در پیوند با آن دسته از هنرمندان و نویسندگانی که ناآگاهانه از "قاتلان" دیروز و فتنه گران امروز پشتیبانی می کنند، و در حقیقت امر در راهی گام بر می دارند که جز به شکست های صد سال گذشته نخواهد انجامید، سروده ای از ناظم حکمت به نام "آزادی" می آوریم تا شاید وجدان های دربند آزاد شوند:

نگاه تان خطا می رود

درست دیدن هم هنر است، درست اندیشیدن هم هنر است

دستان هنر آفرین تان گاه بلای جان تان می شود

خمیری فراوان و رز می دهید اما لقمه ای از آن را خود نمی چشید،

برای دیگران بردگی و بیگاری می کنید و فکر می کنید آزادید

غنی را غنی تر می سازید و این را آزادی می نامید

از لحظه به دنیا آمدن تان

در گرداگردتان آسیابی بر پای می دارند که دروغ آرد می کند

دروغ هایی که تا پایان عمر با شماست

فکر می کنید که وجدان آزاد دارید حال آن که وجدان شما را خریده اند

پیوسته در حال تابید و تکریم اید

با سرهای فرو افتاده که گویی از کمر به دو نیم شده اید

و بازوان افتاده، ول می‌گردید
با آزادی بیکار بودن و آزادی گزینش شغل.....
اما این آزادی،
آن روی سکه آزادی است

(این نوشتار ادامه دارد)

دکتر بهروز آرمان
www.b-aman.com

کنکاشی در دگرگونی های روبنایی و زیر بنایی نوین:

http://www.b-arman.com/html/g_penhan.html

"رگبار مسلسل برای چه!"

<http://www.b-arman.com/html/ragbar.html>

درباره عوامل بازدارنده ی رشد در سامانه ی کنونی و از آن میان "بنیادها":

<http://www.b-arman.com/html/bonyad.html>

پیرامون نقش نفت در فرایندهای اقتصادی و اجتماعی و سیاست های منطقه ای:

<http://www.b-arman.com/html/a-naft.html>

گذاری در تاریخ پانصد سال گذشته و ویژگی های آن

http://www.b-arman.com/html/t-part_3.html